Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
لجنه حقوق الانسان الاسلامیه فی ایران



پنج نوشتار در مورد مواضع دولت های اروپایی در خصوص تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران و نقض گسترده حقوق بین الملل

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
زمستان ۱۴۰۴

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

در قبال تجاوز نظامی و تروریستی گسترده آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴ ، در سطح جهانی واکنش-های گسترده ای نزد ملت های مختلف شکل گرفت . این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نمودهای برجسته تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه های مردم در لامرد با بمب های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده ها مدرسه، دانشگاه ،ورزشگاه، مرکز درمانی،آثار میراث فرهنگی و دیگر زیر ساخت‌های مردمی ایران وهم‌چنین شهادت بیش از سه هزار شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. اظهار نظرهای خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هر گونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح وسرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود.

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته اند، به طور طبیعی از حقوقدانان بین المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین الملل و حقوق بشر را درک می کنند فلذا هر گونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوقدانان بین المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متاسفانه به هر علت و انگیزه ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دو پهلو و مبهم و بی خاصیت رو آوردند و نهایتا گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران نیز با عبارت های متنوع دریغ نورزیده اند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوقدانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع گیری شفافی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند ، امور پژوهشی کمیسیون مناسب دانست که اولاً

بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره ذیربط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد.

گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است.

در این مجموعه پنج نوشتار کوتاه منتشره در منابع اروپایی با این وجه مشترک منعکس شده است که همه آنها به ارزیابی موضع اروپا در قبال تجاوز به ایران از منظر حقوق بین الملل پرداخته اند. نویسندگان از دیدگاه واحدی برخوردار نیستند اما هیچکدام در این امر تردیدی ندارند که حقوق بین الملل در اثر تجاوز به ایران نقض شده است. هم چنین هیچیک از این نوشتارها این واقعیت را نمی توانند کتمان کنند که اروپا بازیگری منفعل و حتی بی خاصیت در قبال بحران پیش آمده در اثر تجاوز به ایران است.

امور پژوهشی کمیسیون لازم می داند پیشاپیش این مهم را مورد تاکید قرار دهد که نظرات تخصصی ارائه شده از سوی هر نویسنده از جمله مولفین نوشتارهای حاضر، دیدگاههای شخصی خود آنهاست و ترجمه و انتشار دیدگاه‌ها به معنای تائید همه مطالب آنها نیست بلکه فرصتی فراهم می آورد که جامعه علمی یا مسئولان وسیاستگذاران کشور با اِشراف به نظرات مطرح شده در سطح جهانی تحرک عالمانه تری از خود نشان دهند . با وجود نکته یاد شده، در گزارش پیش رو، حسب ضرورت ، امور پژوهشی کمیسیون توضیحاتی در زیر نویس هر مقاله درج یا کلماتی را داخل براکت[ ] در متن افزود یا معادل انگلیسی برخی کلمات را در زیر نویس قید کرد تا بهره برداری از متون دقیق تر انجام پذیرد. نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاه‌های حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران مجال موسعی می طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، موجبات تقویت حساسیت ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم میشود.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران/ اسفند ۱۴۰۴

♦ نویسندگان(به ترتیب درج نوشتارها در این گزارش) : خانم ناتالی توچی استاد عملی در دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌المللی جانز هاپکینز، اروپا، عضو ارشد موسسه سیاست‌گذاری اروپایی دانشگاه بوکونی و یادداشت نویس در رسانه های بین المللی/ آنتونی دورکین کارشناس ارشد سیاست‌گذاری در شورای اروپایی روابط خارجی(ECFRو متمرکز بر مطالعات حوزه حقوق بشر،دموکراسی و عدالت و نظم بین المللی / نیکول گنسوتو، نایب‌رئیس مؤسسه ژاک دلور / مایکل مایر-رِزنده، حقوقدان ، مدیر اجرایی سازمان غیر دولتی واقع در برلین با عنوان گزارش دهی بین المللی دموکراسی(DRI)، طرف همکاری با سازمان امنیت و همکاری اروپا ، کمیسیون اروپا و رسانه های مختلف بین المللی / خانم ایلانا بت-اِل ،تبعه انگلیسی بلژیکی، دارای مدرک دکترا در رشته تاریخ، مشاور استراتژیک نهادهای مختلف حکومتی و غیر دولتی در اروپا، دارای سوابق همکاری با ناتو ، سازمان ملل،سردبیر رسانه دیجیتالی یورو اکتیو

♦ متصدی روند برگردان انگلیسی به فارسی: امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، اسفند ۱۴۰۴

♦ ماخذ (به ترتیب درج نوشتارها در این گزارش): نشریه گاردین/ سامانه اطلاع رسانی شورای اروپایی روابط خارجی ecfr.eu / سامانه موسسه (اندیشکده) ژاک دلور / سامانه یورو آبزرور / سامانه رسانه دیجیتالی یورو اکتیو

♦ شناسه متن: ۰۴/۴/۴۰۹

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا بازنشر جزئی یا کلی آن با ذکر ماخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

امور پژوهشی کمیسیون از هر گونه نظر و پیشنهاد مخاطبان ارجمند به ویژه صاحبنظران و کارشناسان محترم در راستای ارتقای تلاش ها استقبال می کند. مشارکت در فعالیت های عام المفنعه نیز برای همه میسور است.

(www.ihrc.ir)

فهرست مطالب:

نوشتار اول) واکنش اروپا به جنگ ترامپ علیه ایران، برای خود اروپا فاجعه‌بار است / صفحه ۷

نوشته خانم ناتالی توچی استاد عملی در دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌المللی جانز هاپکینز، اروپا، و عضو ارشد موسسه سیاست‌گذاری اروپایی دانشگاه بوکونی و یادداشت نویس در رسانه های بین المللی

(انتشار درشانزدهم دسامبر ۲۰۲۶ برابر با بیست و پنجم اسفند ۱۴۰۴)

برگردان انگلیسی به فارسی و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

نوشتار دوم) جنگ بر سر قانون: اشتباهات غیراجباری اروپا در مورد استفاده از زور علیه ایران / صفحه ۱۱

نوشته آنتونی دورکین کارشناس ارشد سیاست‌گذاری در شورای اروپایی روابط خارجی(ECFR) و متمرکز بر مطالعات حوزه حقوق بشر،دموکراسی و عدالت و نظم بین المللی

(انتشار در دوازدهم مارس ۲۰۲۶ برابر با بیست و یکم اسفند ۱۴۰۴)

برگردان انگلیسی به فارسی و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

نوشتار سوم) مواجهه اروپا با جنگ در ایران / [تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران] / صفحه۱۶

نوشته نیکول گنسوتو، نایب‌رئیس مؤسسه ژاک دلور

(انتشار در نهم مارس ۲۰۲۶ برابر با هجدهم اسفند ۱۴۰۴شمسی)

مجری برگردان انگلیسی به فارسی: فاطمه بابابی فتلکی، دانش پژوه کارشناسی ارشد مطالعات اروپا و همیار افتخاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران / ویرایش و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

نوشتار چهارم) سخن آخر؟ اروپا باید از جنگ غیرقانونی آمریکا و اسرائیل علیه ایران دور بماند / صفحه ۲۱

نوشته مایکل مایر-رِزنده، حقوقدان ، مدیر اجرایی سازمان غیر دولتی واقع در برلین با عنوان گزارش دهی بین المللی دموکراسی(DRI)، طرف همکاری با سازمان امنیت و همکاری اروپا ، کمیسیون اروپا و رسانه های مختلف بین المللی

(انتشار در سوم مارس ۲۰۲۶ برابر با دوازدهم اسفند ۱۴۰۴)

برگردان انگلیسی به فارسی و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

نوشتار پنجم) ایران و محدودیت‌های ایمانِ اروپا به «نظم مبتنی بر قواعد» / صفحه۲۶

نوشته خانم ایلانا بت-اِل تبعه انگلیسی بلژیکی ، مقیم بلژیک، دارای مدرک دکترا در رشته تاریخ ، مشاور استراتژیک نهادهای مختلف حکومتی و غیر دولتی در اروپا، دارای سوابق همکاری با ناتو ، سازمان ملل،سردبیر رسانه دیجیتالی یورو اکتیو و مسلط بر زبان های انگلیسی ، فرانسوی و عبری

(انتشار در دوم مارس ۲۰۲۶ برابر با یازدهم اسفند ۱۴۰۴شمسی)

برگردان انگلیسی به فارسی و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

متن نوشتار اول:

واکنش اروپا به جنگ ترامپ علیه ایران، برای خود اروپا فاجعه‌بار است

دوپهلوگویی[1] در مورد مشروعیت جنگ، در تضاد شدید با فریاد فرانسه و آلمان هنگام حمله بوش به عراق است.

نوشته خانم ناتالی توچی استاد عملی در دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌المللی جانز هاپکینز، اروپا، عضو ارشد موسسه سیاست‌گذاری اروپایی دانشگاه بوکونی و یادداشت نویس دررسانه های بین المللی

(انتشار در شازدهم مارس ۲۰۲۶ برابر با بیست و پنجم اسفند ۱۴۰۴)

وقتی بحران رخ می‌دهد، ما دچار تفرقه می‌شویم و تفرقه باعث انفعال می‌شود. این فرضی است که عموماً در مورد جایگاه اروپا در جهان مطرح می‌شود. اما نگاهی به وقایع خاورمیانه – گذشته و حال – نشان می‌دهد که همیشه اینطور نیست. اروپا در مورد جنگ غیرقانونی ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، بیشتر از آنکه دچار تفرقه باشد، فلج شده است. با این حال، این بحران به جای تقویت یک حس مشترک در مورد هدف، هویت اروپا را تهی می‌کند و توانایی آن را برای اقدام مستقل در جهان تضعیف می‌کند.

به سال ۲۰۰۳ برگردیم. جنگ عراق، جوهره اصلی تفرقه در اروپا بود. فرانسه و آلمان به شدت با تهاجم به رهبری ایالات متحده مخالفت کردند. پاریس با دفاع پرشور از چندجانبه‌گرایی و حاکمیت حقوق بین‌الملل، در شورای امنیت سازمان ملل متحد، به دنبال جلوگیری از اقدام یکجانبه واشنگتن بود. در مقابل، بریتانیا، ایتالیا و اسپانیا از حمله ایالات متحده حمایت کردند و در درجات مختلفی در آن مشارکت داشتند. اروپا در هسته خود – و فراتر از آن – دچار تفرقه بود. در آن سال، اتحادیه اروپا در آستانه گسترش برای پذیرش اروپای مرکزی و شرقی قرار داشت. اکثر کشورهای بلوک کمونیست سابق از ایالات متحده حمایت کردند، نه به دلیل اعتقاد به استدلال واشنگتن برای جنگ، بلکه به این دلیل که ایالات متحده را مسیر خود به سوی آزادی و امنیت آینده می‌دانستند. دونالد رامسفلد،[2] وزیر دفاع

---

[1]. Prevarication

[2]. Donald Rumsfeld

وقت ایالات متحده، به طرز بدنامی قاره را دچار تفرقه کرد و اروپای «قدیمی» را با حمایتی که واشنگتن از اروپای «جدید» دریافت می‌کرد، به سخره گرفت. جنگ عراق یک خط گسل سه لایه ایجاد کرد: در درون اروپای مرکزی، بین اروپای «قدیمی» و «جدید» و در سراسر اقیانوس اطلس

با این حال، این شوک، اروپا را به تأمل فوری در مورد هویت و نقش جهانی خود برانگیخت. میلیون‌ها اروپایی برای اعتراض به جنگ آمریکا به خیابان‌ها آمدند. روشنفکران اروپایی مانند یورگن هابرماس[۳](که مرگش روز شنبه اعلام شد) و ژاک دریدا[۴] دیدگاه کانتی از هویت مشترک اروپایی را که ریشه در چندجانبه‌گرایی، حقوق بین‌الملل و قدرت نرم داشت، بازگو کردند. در نگاهی به گذشته، مانیفست آنها نقاط کوری[هم] داشت - با نگاهی تحقیرآمیز به اروپای شرقی و نادیده گرفتن تجدید حیات تهدید روسیه، که به قدرت سخت نیز نیاز داشت. اما با این وجود، جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ لحظه‌ای محوری در شکل‌گیری هویت اروپایی بود.

و همچنین باعث ایجاد عاملیت[اروپایی] شد. گروه دیپلماتیکی که بعداً به عنوان " E3/EU+3 " (فرانسه، آلمان و بریتانیا با اتحادیه اروپا، به علاوه چین، روسیه و ایالات متحده) شناخته شد، از ویرانه‌های این بحران متولد شد. اروپایی‌ها که قادر به جلوگیری از جنگ عراق نبودند، هدف جمعی خود را در این قالب چندجانبه که در[گفتمان] حقوق بین‌الملل گنجانده شده بود، دوباره کشف کردند. این گروه با صبر و شکیبایی و به طور مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای ایران را تا زمان به نتیجه رسیدن موفقیت‌آمیز آن با برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ مدیریت کرد. تا به امروز، آن توافق هسته‌ای با تهران - که توسط دولت اول ترامپ خراب شد و چرخه تشدید تنش‌هایی را که اکنون با آن روبرو هستیم، آغاز کرد - همچنان مهمترین دستاورد دیپلماتیک اروپا است.

عکس این موضوع در مورد واکنش اروپا به جنگ ایران امروز صادق است.

اروپایی‌ها بسیار کمتر از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، دچار اختلاف هستند. البته، همه آنها در یک جبهه نیستند. پدرو سانچز[۵] نخست وزیر اسپانیا، جنگ را محکوم کرده و استفاده از پایگاه‌های مشترک در خاک اسپانیا را برای این منظور رد کرده است. سایر دولت‌های اروپایی، از جمله اسلوونی در اتحادیه اروپا و نروژ در خارج از آن، به او پیوسته‌اند. با این حال، اکثر رهبران اروپایی موضع مبهمی اتخاذ کرده‌اند. آنها عموماً اذعان دارند که حملات ایالات

۳. Jürgen Habermas

۴. Jacques Derrida

۵. Pedro Sánchez

متحده و اسرائیل نقض حقوق بین‌الملل است. **همه شواهد نشان می‌دهد که ایران هیچ خطر قریب‌الوقوعی برای اسرائیل یا ایالات متحده نداشته است تا آنها حمله پیشگیرانه در دفاع از خود را توجیه کنند.**[۶] رژیم ایران جرائم شدیدی علیه مردم خود مرتکب شده است و[۷] هیچ تضمینی وجود نداشت که مذاکرات در حال انجام در ژنو [بین ایران و آمریکا با وساطت پاکستان وقطر] هنگام شروع جنگ به توافق هسته‌ای منجر شود. اما هیچ یک از این موارد، حمله را قانونی نمی‌کند و رهبران اروپایی نیز به این موضوع اذعان کرده‌اند.

نقض حقوق بین الملل توسط ایالات متحده و اسرائیل توسط رهبران اروپایی از همه طیف‌های سیاسی، از جمله جورجیا ملونی[۸] از راست افراطی در ایتالیا، لیبرال‌هایی مانند امانوئل مکرون و دونالد توسک[۹] در فرانسه و لهستان، فریدریش مرتس[۱۰] از حزب دموکرات مسیحی در آلمان و کی‌یر استارمر[۱۱] نخست‌وزیر چپ میانه بریتانیا، به رسمیت شناخته شده است. با این حال، هیچ یک از آنها – و نه رئیس کمیسیون اروپا، اورزولا فون در لاین[۱۲] – این اقدام را محکوم نکرده‌اند.

برخی [مقامات اروپایی] در مورد نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل صریح بوده‌اند.

ملونی، در حالی که در پارلمان ایتالیا اذعان کرد که این جنگ نقض حقوق بین‌الملل است، اعلام کرد که او نه این اقدام را محکوم می‌کند و نه آن را تأیید می‌کند.

مرتس ادعا کرد که حقوق بین‌الملل چارچوب مفیدی نیست و اکنون زمان موعظه به دوستان و متحدان نیست.

---

[۶] . برابر منشور ملل متحد هیچ حمله پیشگیرانه نظامی مشروعیت ندارد وهیچ کشوری نباید بدون رعایت ماده ۵۱ منشور به کاربرد زور متوسل شود. البته حمله پیشگیرانه یا پیش دستانه در متون تخصصی حقوقی و دکترین اساتید حقوق محل بحث است و آنچه نویسنده بدان اشاره کرده از حیث محتوا با عنوان حمله پیشدستانه منطبق است نه پیشگیرانه (تویح افزوده بر متن)

[۷] . ظاهرا نویسنده با این اشاره یکی از مبانی استدلالی که برخی طرفداران تجاوز به ایران در غرب مطرح کرده اند را رد می کند یعنی نمی توان با ادعای اینکه نظام سیاسی کشور مورد هدف در روابط با مردم خود سو عملکرد داشته، مجوز حقوقی تجاوز به آن کشور را پیدا کرد. (توضیح افزوده بر متن)

[۸]. Giorgia Meloni

[۹]. Donald Tusk

[۱۰]: Friedrich Merz

[۱۱]: Keir Starmer

[۱۲]: Ursula von der Leyen

فون درِ لاین با بیان اینکه بحث در مورد اینکه آیا این جنگ انتخابی - یعنی غیرقانونی - یا از روی ضرورت - قانونی - است، "تا حدودی نکته اصلی را کنار می برد" و اروپا باید جهان را همانطور که هست بپذیرد، جذابیت[منفی] ماجرا را دو چندان کرد. سخنرانی او در جمع سفرای اتحادیه اروپا چنان صریحاً اصول دیرینه اتحادیه اروپا را رد کرد که آنتونیو کوستا،[۱۳]رئیس شورای اروپا، روز بعد مجبور شد با او مخالفت کند و بر این باور که چندقطبی‌گرایی و چندجانبه‌گرایی باید دست در دست هم پیش بروند، تأکید مجدد کند.

اصل مطلب این است: اروپا مدت‌هاست ادعا می‌کند که هویت جمعی‌اش مبتنی بر حقوق، قانون و چندجانبه‌گرایی است. این نحوه‌ی توسعه‌ی داخلی همگرایی اروپا و نحوه‌ی معرفی خود به جهان توسط دولت‌های اروپایی است. مسلماً، آنها هرگز به طور کامل به آن تصویر از خود پایبند نبوده‌اند و اتهامات اجتناب‌ناپذیر ریاکاری[۱۴] و استانداردهای دوگانه[۱۵]را [متوجه خود ساخته و] به دنبال داشته‌اند. اما این از این واقعیت نمی‌کاهد که اروپا خود و نقش جهانی خود را اینگونه درک کرده است.

ملونی، مرتس و فون درِ لاین ممکن است باور داشته باشند که واقع‌بین‌تر و عمل‌گراتر از اسلاف آرمان‌گرای خود هستند. [ولی]عکس این موضوع صادق است. اگر اروپا از تعهد خود به قواعد دموکراتیک ، هنجارها و حقوق دست بکشد، به سادگی به عنوان یک نهاد جمعی وجود نخواهد داشت وهمگرایی اروپا از درون تهی می‌شود.

این دقیقاً همان چیزی است که امروز در معرض خطر وقوع است. و اگر اروپا اصول و قوانین خود را در سطح [مناسبات] خارجی رها کند، به جای اینکه برای تأیید مجدد آنها در کنار سایر قدرت‌های متوسط تلاش کند، به عنوان یک بازیگر جهانی قدرتمند ظاهر نخواهد شد، بلکه توسط قدرت‌های غارتگری مانند روسیه‌ی ولادیمیر پوتین و ایالات متحده‌ی دونالد ترامپ هل داده وبه جلو و عقب رانده خواهد شد[و استقلال و اختیارش در عرصه جهانی سلب می گردد]. تلاش ترامپ برای کشاندن دولت‌های اروپایی به جنگ[علیه ایران] با درخواست استقرار کشتی‌های جنگی متحدان در تنگه هرمز، جدیدترین نمونه از این دست است.

---

۱۳. António Costa

۱۴. Hypocrisy

۱۵. Double standards

متن نوشتار دوم:

جنگ بر سر قانون: اشتباهات غیراجباری اروپا در مورد استفاده از زور علیه ایران

اظهارات برخی از رهبران اروپایی حتی فراتر از نادیده گرفتن ماهیت غیرقانونی جنگ است - و می‌تواند در را برای تضعیف بیشتر اصل عدم تجاوز باز کند

نوشته آنتونی دورکین کارشناس ارشد سیاست‌گذاری در شورای اروپایی روابط خارجی(ECFR) و متمرکز بر مطالعات حوزه حقوق بشر،دموکراسی و عدالت و نظم بین المللی

(انتشار در دوازدهم مارس ۲۰۲۶ برابر با بیست و یکم اسفند ۱۴۰۴)

به نظر می‌رسد بسیاری از رهبران اروپایی در واکنش‌های خود به جنگ ایران، نگران تطبیق خود با سیاست قدرت بین‌المللی بی‌شرمانه‌ای هستند که توسط رئیس‌جمهور دونالد ترامپ آغاز شده است. اما کنار گذاشتن آشکار اصل عدم تجاوز توسط آنها، تنها می‌تواند مشکلاتی را برای آینده ایجاد کند.

همانطور که آمریکا و اسرائیل جنگ دلخواه خود را آغاز کردند، اروپا نه تنها به حاشیه رانده شد، بلکه واکنش‌های رهبران آن نیز گیج‌کننده و متناقض بوده است. آنها تا حد زیادی از روشن کردن این موضوع که موازین مقرر در منشور سازمان ملل در مورد استفاده از زور هنوز پایه و اساس بنیادی صلح و امنیت بین‌المللی است، خودداری کرده‌اند - [تلاشگران علیه]کارزار نظامی [در مورد چرایی این موضع] پرسش اساسی مطرح ساخته اند.

اختلافات اروپایی‌ها در مورد سیاست در قبال اسرائیل چیز جدیدی نیست. اما در این مورد، به نظر می‌رسد واگرایی‌ها و ابهامات در مواضع رهبران اروپایی، عدم قطعیت[۱۶]عمیق‌تری را آشکار می‌کند. این وضع گواهی بر از دست دادن ایمان به یک اصل نظم بین‌المللی[یعنی ممنوعیت کاربرد نامشروع زور] است که اروپایی‌ها به طور سنتی آن را امری

[۱۶] Uncertainty

اساسی می‌دانستند و این دقیقاً در زمانی رخ داده است که آسیب‌های احتمالی یک جنگ غیرضروری بر منافع اروپا آشکارتر است.

شکی نیست که جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران یک اقدام تجاوزکارانه غیرقانونی است. منشور سازمان ملل متحد استفاده از زور را به جز در مواردی که توسط شورای امنیت مجاز باشد یا در موارد دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه ممنوع می‌کند. توافق قاطعی بین فضلای حقوقی وجود دارد که هیچ یک از این موارد در خصوص[کاربرد زور علیه ایران]اِعمال نمی‌شود. هیچ رهبر اروپایی استدلال نکرده است که این جنگ قانونی است و غیرقابل قبول بودن اظهارات ترامپ در مورد خطر حمله قریب الوقوع ایران نشان می‌دهد که او آن را به عنوان پاسخی به سرپیچی ایران[از تسلیم] و نه هرگونه تهدید فوری[از ناحیه ایران] آغاز کرده است.

اما **بسیاری از بیانیه‌های اروپایی مسئولیت آمریکا و اسرائیل در قبال استفاده ممنوع از زور را نادیده گرفته‌اند.** بیانیه صادر شده توسط نماینده عالی کاجا کالاس[۱۷]به نمایندگی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواستار «احترام کامل به حقوق بین الملل، از جمله اصول منشور سازمان ملل متحد» شد. این بیانیه اجماع قاطع در اروپا مبنی بر اینکه این حمله ناقض منشور[ملل متحد] است را تصدیق نمی‌کند. به این ترتیب، و با تمرکز انتقاد خود بر ایران، این بیانیه نتوانست اصولی را که ادعا می‌کرد تأیید می‌کند، حفظ نماید.

حتی نگران‌کننده‌تر اینکه، چندین رهبر اروپایی تلویحاً گفته‌اند که یک دیدگاه واقع‌بینانه به سیاست جهانی مستلزم فاصله گرفتن از حمایت کامل از ممنوعیت استفاده از زور به جز برای دفاع مشروع واقعی است. برجسته‌ترین آنها، فریدریش مرتس[۱۸]**صدراعظم آلمان، از این ایده حمایت کرده است که نباید اجازه داد حقوق بین الملل مانع اقدام ضروری و موجه علیه ایران شود.**[۱۹]پس از آغاز حملات آمریکا و اسرائیل در ماه فوریه[۲۰۲۶]، مرتس گفت که وقتی «ما در بسیاری از اهداف آنها [یعنی آمریکا و اسرائیل] شریک هستیم، بدون اینکه خودمان واقعاً بتوانیم به آنها دست یابیم، نباید به شرکا و متحدانمان درس بدهیم». او در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که لازم است بپرسیم

---

۱۷. Kaja Kallas

۱۸. Friedrich Merz

۱۹. این موضع صدر اعظم اروپا برای چندمین بار نشان داد که وی هیچ اعتقادی به رعایت حقوق و قانون ندارد و منافع سیاسی ولو نامشروع مهم ترین معیار در اتخاذ مواضع است چنانچه همین مقام آلمانی در جریان نسل کشی در غزه نیز بارها از جنایتکاران اشغالگر حمایت کرد و بعد از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران در خرداد و تیرماه ۱۴۰۴ نیز تصدیق نمود که کارهای کثیف مورد نظر اروپایی ها را اسرائیل انجام می دهد ! (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

«وقتی حقوق بین الملل به وضوح به محدودیت‌های خود می‌رسد، چه باید بکنیم» در رابطه با رژیم ایران که خود به حقوق بین الملل احترام نمی گذارد.[۲۰]

اورزولا فون در لاین،[۲۱] رئیس کمیسیون اروپا، در سخنرانی خود در کنفرانس سفیران اتحادیه اروپا، درخواست «دیدن جهان آنگونه که امروز هست» را با این جمله همراه کرد که نباید برای رژیم ایران اشک ریخت[۲۲] و مردم ایران شایسته آزادی، عزت و خودمختاری هستند. چنین اظهاراتی با زبانی کمی رمزآلود، به این ایده دامن می‌زند که فرسایش نظم مبتنی بر قانون به این معنی است که جزئیات فنی قانونی می‌توانند با اهداف موجه در تضاد باشند.

تام برندسن،[۲۳] وزیر امور خارجه هلند، فراتر رفت و گفت: «حقوق بین‌الملل تنها چارچوبی نیست که می‌توانید در این وضعیت اِعمال کنید. باید واقع‌بین باشید، با توجه به ماهیت مرگ آلود رژیم ایران».

ماکسیم پروو،[۲۴] وزیر امور خارجه بلژیک، اظهار داشت که ماهیت فراقانونی جنگ باید «در برابر اصل واقعیت، سنجیده شود» و حمله به ایران برای امنیت جهانی موجه است.[۲۵] به طور ظریف‌تری، امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه، گفت که ایران مسئولیت اصلی جنگ را بر عهده دارد[!!]، اما اقدام ایالات متحده و اسرائیل خارج از حقوق بین الملل

---

[۲۰] . چه راحت ابتدا مفروض می گیرد که حقوق بین الملل وارد حوزه محدودیت ها و نارسایی های خود شده است سپس آنرا بی اعتبار دانسته و کنار می گذارد و برای توجیه بیشتر این هرج و مرج طلبی، برچسب منفی به ایران نیز وارد می سازد که حقوق بین الملل را رعایت نمی کند. گوئی اگر ایران قاطعانه در میدان نظامی و دیپلماسی از خود دفاع نمی کرد و به حقوق بین الملل استناد نمی جست و متجاوزان می توانستند به اهداف نامشروع خود نائل آیند، آن وقت همین مقام اروپایی دم از حقوق بین الملل می زد و آنرا پوشش خوبی برای توجیه اقدامات دوستان پلیدش می دانست. (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

[۲۱]. Ursula von der Leyen

[۲۲] . مواضع وی شاید برای برخی مخاطبان عجیب جلوه کند اما از زاویه ای دیگر این حُسن را دارد که شفاف می سازد مدعیان تولیت حقوق بین الملل و حقوق انسانی تا چه اندازه نگرش ابزاری به موازین حقوقی دارند و اگر به کار اهداف سیاسی و ژئو پلتیک مورد نظر این قبیل سیاسیون نیاید، ارزشی ندارد. این مقام اروپایی حامی سرسخت اسرائیل و نسل کشی در غزه در این سخنرانی به بهانه اینکه مردم ایران شایسته عزت هستند، بمباران آنها و کشتن آنها و از بین بردن زیر ساخت هایشان را امری غیر نگران کننده دانسته که نباید برای آن اندوهگین شد و اشک ریخت ! این موجودات قابل تامل، خود را منادی آزادی و تمدن و توسعه در دنیای کنونی معرفی می کنند.!! (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

[۲۳]. Tom Berendsen

[۲۴]. Maxime Prévot

[۲۵] . بر خلاف این ادعای غیرانسانی وزیر خارجه بلژیک، چند روز بعد از شروع تجاوز به ایران و پیامدهای گسترده آن بر انرژی و معیشت مردم در سراسر جهان، هم اینک ناامنی جهانی را ملت‌های مختلف از جمله مردم بلژیک به خوبی لمس می کنند اما همچنان این دولتمرد غربی همانند گذشته حمایت از بلوک سیاسی جنایتکار خود را بر حقوق همه ملتها ارجح می داند و کوچکترین اندوهی در قبال جنایات غیر انسانی علیه مردم ایران نیز ندارد(توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

انجام شده است. با این وجود، این چارچوب‌بندی نشان می‌داد که ممنوعیت استفاده از زور، محدودیتی بود که مانع عملیاتی می‌شد که حداقل قابل درک بود، اگر نه موجه.

در سوی دیگر طیف، پدرو سانچز[۲۶]نخست وزیر اسپانیا، صراحتاً استدلال کرده است که حمله به ایران، یک اصل اساسی نظام بین‌المللی را که همچنان مهم و ارزشمند است، تضعیف می‌کند. او گفت که اسپانیا «اقدام نظامی یکجانبه ایالات متحده و اسرائیل را که نشان‌دهنده تشدید اوضاع است و به نظم بین‌المللی نامطمئن‌تر و خصمانه‌تر کمک می‌کند» رد می‌کند. دولت نروژ نیز بر غیرقانونی بودن جنگ تأکید کرده است و کی‌یر استارمر[۲۷]نخست وزیر بریتانیا، در ابتدا از اجازه دهی استفاده[آمریکا] از پایگاه‌های بریتانیا برای اقدام تهاجمی خودداری کرد (اگرچه از آن زمان موضع خود را تغییر داده و اجازه حملات هوایی را داده است). او موضع[ابتدایی] خود را به فقدان یک برنامه سنجیده برای این کارزار و عدم امکان تغییر رژیم از طریق هوا مرتبط دانست. اما استارمر به شدت مورد حمله حزب محافظه‌کار مخالف قرار گرفته است، که رهبر آن، کِمی بادنوچ[۲۸]استدلال کرد که اگر حقوق بین‌الملل از یک رژیم اقتدارگرا محافظت کند، «شکست خورده» خواهد بود[۲۹].

البته، برخی از مواضع اروپایی‌ها در مورد جنگ احتمالاً نشان‌دهنده تمایل آنها برای جلوگیری از مخالفت با ترامپ به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های او در مورد جنگ روسیه در اوکراین است. اما به ندرت می‌توان گفت که حمایت اروپا از ترامپ منجر به تغییر بلندمدت یا پایدار در موضع او در مورد اوکراین شده باشد، موضعی که به نظر می‌رسد دائماً به این ایده بازمی‌گردد که اوکراین باید امتیازاتی بدهد که رضایت روسیه را جلب کند. علاوه بر این، **کم‌اهمیت جلوه دادن حقوق بین الملل در رابطه با ایران توسط اروپا، هرگونه موضع اصولی در مورد غیرقانونی بودن جنگ تجاوزکارانه روسیه علیه اوکراین را تضعیف می‌کند**. و زبانی که اروپایی‌ها استفاده کرده‌اند – که دلالت بر این دارد که محدودیت‌های استفاده از زور با واقعیت‌های جهان امروز در تضاد است – فراتر از انتقاد خاموش از سیاست‌های ایالات متحده و اسرائیل است.

---

[۲۶]. Pedro Sánchez

[۲۷]. Keir Starmer

[۲۸]. Kemi Badenoch

[۲۹] . معنای واقعی این موضع آن است که اگر حقوق بین الملل به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی ما در سطح جهانی کاربرد نداشته باشد بدرد نمی خورد و باید کنار گذاشت. به علاوه این ما هستیم که حق داریم سایر نظام های سیاسی را قابل قبول یا منفی توصیف کنیم اما خود هیچگاه پاسخگوی عملکردهای خود در سطح جهانی نباشیم. (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

سوالات مشروعی در مورد اینکه حمایت سنتی اروپا از یک سیستم بین‌المللی مبتنی بر قانون[۳۰] تا چه حد باید برای عصر رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی[۳۱] اصلاح شود، وجود دارد. اما این بدان معنا نیست که اروپا باید ایمان خود را به اصل اساسی عدم تجاوز از دست بدهد. در واقع، دو هفته اول جنگ نشان داده است که این درگیری غیرضروری چقدر برای منافع اروپا مُضر است – از افزایش قیمت انرژی و اختلال در تجارت جهانی به طور گسترده‌ترگرفته تا خطر برای شهروندان و قلمرو اروپایی و خطر موج مهاجرت در صورت گسترش بی‌نظمی در ایران.آسیب‌ها، هزینه‌های فزاینده و پیامدهای ناخواسته‌ای که جنگ به همراه دارد، آشکار است.

در واقع، قابل توجه است که برخی از چهره‌های سیاسی که صریحاً پیشنهاد می کردند که دیدگاه واقع‌بینانه‌ای از منافع ملی یا اروپایی باید بر حقوق بین الملل مقدم باشد، مانند مِرز و بادنوک،[۳۲] متعاقباً ملاحظات بیشتری در مورد این درگیری ابراز کرده‌اند. رهبران اروپایی به جای اینکه از دست دادن ایمان به ارزش‌های خود را که فقط می‌تواند جایگاه اروپا را تضعیف کند، نشان دهند، باید بر لزوم پایان دادن به درگیری در اسرع وقت تأکید کنند. در آینده، رد کردن جنگ‌های دلخواه به عنوان ابزاری برای سیاست قدرت‌های بزرگ، آنها را در موقعیت قوی‌تری برای محافظت از طیف کاملی از منافع اروپا قرار خواهد داد.

۳۰: Rules-based international system

۳۱ . ژئوپلیتیک شامل سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت است. اقتصاد از طرفی یکی از ابعاد فضای جغرافیایی و از طرف دیگر یکی از ابعاد قدرت است. ژئوپلیتیک به‌طور ذاتی در دو عنصر از سه عنصر تشکیل‌دهنده خود یعنی جغرافیا و قدرت با اقتصاد پیوند خورده و به آن توجه می‌نماید. بنابراین چنانچه اقتصاد با قدرت و سیاست پیوند بخورد و با جغرافیا نیز عجین شود، در حوزه ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد که در این‌صورت ژئواکونومی به‌عنوان بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد که در زیر مجموعه جغرافیای سیاسی قرار دارد. اگرچه از قدیم استفاده از ابزارهای اقتصادی در سیاست وجود داشته ولی پس از جنگ سرد و جهانی‌شدن که رویکردهای اقتصادی مورد توجه بیشتر قرار گرفتند، بحث ژئواکونومی نیز روزبه‌روز در سیاست‌های داخلی و خارجی و به‌عنوان یک روش نوین کشورداری مطرح شد. و امروزه جداگانه مورد توجه قرار می گیرد.(توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

۳۲: Merz and Badenoch

متن نوشتار سوم:

مواجهه اروپا با جنگ در ایران / [تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران]

نوشته نیکول گنسوتو، نایب‌رئیس مؤسسه ژاک دلور

(انتشار در نهم مارس ۲۰۲۶ برابر با هجدهم اسفند ۱۴۰۴شمسی)

طبق گفته ی کلوزویتس[۳۳] "مه [وغبار گرفتگی] جنگ، چشم طرف های درگیر را کور می کند". اما متأسفانه این مه، [در مواردی] چشم قضاوت طرف های خارج از نبرد را نیز می پوشاند. از زمان آغاز تهاجم اسرائیل و آمریکا علیه ایران، سردرگمی بر مباحثات اروپایی حاکم شده است؛ دقیقا برعکس وضعیتی که در ایالات متحده ی امریکا در جریان است. جایی که بحث ها بسیار صریح‌تر، بی پرده‌تر و واقعی‌تر هستند.

جنگ علیه ایران از سه جهت اروپایی‌ها را در معرض چالش قرار داده است:

ایجاد شکاف بین کشور های اروپایی: اسپانیا و آلمان با نظر های بسیار متفاوت، نمونه ای از این اختلاف نظرهای پیش آمده هستند. اسپانیا با نظری مخالف معتقد است که این جنگ مغایر اصول قوانین بین الملل است اما آلمان تصمیم بر حمایت از هم پیمانان آمریکایی و اسراییلی خود گرفته است.

انحراف توجه اروپایی ها از جنگ اوکراین: جنگ اوکراین باید اولویت اصلی اروپا می بود به خصوص در این برهه زمانی که امریکایی ها درگیر موضوعات دیگری هستند و چتر حمایتی شان کمتر از قبل بر روی مسائل امنیتی اروپا گسترده شده است.

و در نهایت، این موضوع نگرانی مضاعفی را برای آنها ایجاد می‌کند: ترس از کشیده شدن به یک درگیری علیه ایران با وحشت از زیر پا گذاشته شدن حقوق بین الملل توسط ایالات متحده برای مدت طولانی در کنار هم وجود دارد.

---

۳۳. Clausewitz

البته، همه اروپایی‌ها از ....[حذف عالی ترین مقام ایران] از روی کره زمین خوشحال هستند و همه امیدوارند که مردم ایران راه خود را به سوی تولدی دوباره و با خشونتی کمتر پیدا کنند با این وجود، برای اروپا، این جنگ، یک جنگ بیش از حد است.[۳۴]

ابتدا در اینجا لازم است چند واقعیت انکار ناپذیر و غیر قابل اجتناب را بدون هیچ سوگیری ایدئولوژیک یادآوری کنم:

تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل در ایران، غیر قانونی است. در چارچوب حقوق بین‌الملل، حق انجام حملات پیش‌دستانه برای هر دولت، به شرط وجود تهدیدی فوری و قریب‌الوقوع علیه امنیت آن، به رسمیت شناخته شده است.[۳۵] با این حال طبق گزارش های دریافت شده از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا(سی آی ای)[۳۶] و آژانس بین المللی انرژی اتمی، هیچ تهدید اتمی فوری متوجه ایالات متحده ی امریکا نبود. بیرحمی های یک حکومت اقتدارگرا، استفاده آن از تروریسم،[۳۷] و سیاست‌های آن در زمینه گسترش موشک‌های بالستیک و فناوری هسته‌ای، بدون تردید دلایل مشروعی برای نگرانی هستند؛ اما این موارد از نظر حقوقی، دلایل معتبری برای توجیه حمله نظامی به شمار

---

[۳۴] . ادبیات نویسنده اروپایی خواسته یا ناخواسته نوعی طرز تفکر نژاد پرستانه را بازتاب می دهد چرا که از یکسو از هدف قرار دادن عالی ترین مقام ایران بر خلاف همه موازین حقوقی بین المللی را امری عادی جلوه می دهد و آن را مایه خوشحالی همه دولت های اروپایی می داند و از سوی دیگر تجاوز به ایران را به طور ضمنی در راستای تولدی دوباره برای مردم ایران توصیف می کند اما در عین حال جنگ را فراتر از «حد» می داند که معلوم نیست منظورش از این «حد» چیست؟ قطعا نگران کشته شدن مردم ایران و منطقه نیست بلکه احتمالا نگران پیامدهایی است که برای اروپایی ها شکل گرفته است و لابد اگر این پیامدها از جمله در حوزه انرژی و معیشت اروپایی ها نمی بود جنگی در سطح قابل قبول توصیف می شد. این تفکرات حتی اگر ناچار شوند با انگیزه های سیاسی در مقام دفاع از حقوق بین الملل برآیند، دچار تعارضات مختلف تحلیلی می‌شوند(توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

[۳۵] . این مدعا با مفاد منشور ملل متحد همخوانی ندارد اگرچه در دکترین حقوقی برخی حقوقدانان و رویه تفسیری برخی دولتها از جمله آمریکا ودول غربی این تفسیر پذیرفته شده است.(توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

[۳۶]. See Grossi, Rafael Mariano. “Speech by IAEA Director General Rafael Mariano Grossi of 19 June 2025”, CIA report, (March 2025)

[۳۷] . سالهاست سیاست ترور را اسرائیل و آمریکا در سراسر جهان علیه اهداف مختلف اجرایی می کنند اما این برچسب را به هر کشوری که مایل باشند می چسبانند تا جنایات خود را توجیه نمایند. هم چنین هر دولتی که در خدمت آنها باشد دولت معمولی یا همراه با جهان متمدن تلقی وهر کشوری که در مقابل خواسته های نامشروع آنها مقاومت کند، شایسته بدترین نسبت ها و عنوان های منفی خواهد بود. البته این عنوان گذاری آنها ربطی به موافقت یا مخالفت مردم یک جامعه نسبت به نظام سیاسی خود ندارد چنانچه در کشور ما نیز طیف های مختلف موافق و مخالف را می توان شناسایی کرد و چالشهای داخلی جداگانه قابل بحث و بررسی است (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

نمی‌روند. **بر اساس حقوق بین‌الملل، ایالات متحده و اسرائیل شایسته آن هستند که در جایگاه دولت‌های متجاوز در نظر گرفته شوند.**

ایرانِ زیر آتش حملات، حق دفاع از خود را دارد. این اصل، بنیان حقوق بین‌الملل و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد و حتی اگر بتوان با دلایل موجه، موضوعیت (و تناسبِ) راهبرد نظامی ایران را از زمان آغاز مخاصمه زیر سؤال برد، سلبِ حقِ اقدام تلافی‌جویانه[۳۸] از ایران دشوار است.

نظام‌های سیاسی را نمی‌توان با توسل به زور تغییر داد. تمامی تلاش‌های قدرت‌های غربی برای «تغییر رژیم» از پایان جنگ سرد تاکنون با شکست‌های بزرگی همراه بوده است. در سال ۲۰۰۳، مرگ صدام حسین نه تنها به «اثر دومینوی دموکراتیک» که مورد انتظار نومحافظه کاران امریکایی بود منجر نشد، بلکه به هرج‌ومرج و جنگ داخلی انجامید؛ جنگی که آثارش حتی بیست سال بعد از آن نیز به طور کامل از بین نرفته است. در لیبی نیز کشته شدن سرهنگ معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ کشوری را بر جای گذاشت که در اثر جنگ داخلی و خطر جدی تجزیه، ویران شده بود؛ خطری که هنوز نیز به طور کامل برطرف نشده است. همین وضعیت در سومالی نیز رخ داد؛ جایی که عملیات[با ادعای بشردوستانه وعنوان] "بازگرداندن امید" [۳۹]تحت رهبری ایالات متحده در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ با شکست مواجه شد.

حقوق بین‌الملل به این علت که ایالات متحده یا اسرائیل تصمیم گرفته‌اند که باید نابود شود، از بین نرفته است. ما جنگ اوکراین را تحت عنوان نقض حقوق بین الملل توسط روسیه محکوم کردیم؛ زیرا خواهان دفاع از همان حقوق بین‌الملل هستیم . ما هرگونه تلاش احتمالی چین برای الحاق تایوان را محکوم می‌کنیم. ما تمایل ایالات متحده برای الحاق یا تصرف گرینلند از طریق زور یا اجبار را محکوم کرده‌ایم. ما تجاوز رواندا علیه جمهوری آفریقای مرکزی را محکوم کرده‌ایم و موارد مشابه دیگر... پس چگونه ممکن است برعکس، در بحبوحه درگیری‌های خاورمیانه، صرفاً به این دلیل که ایالات متحده و اسرائیل در آن دخیل هستند، حقوق بین‌الملل را به حالت تعلیق درآوریم؟

اکنون با تکیه بر حفظ آرامش و برپایه ی آگاهی، چند موضوع شایسته ی بحث را مورد بررسی قرار می دهیم:

[۳۸]: The right to retaliate

[۳۹]: Restore Hope

دونالد ترامپ و ابداع نوعی جنگ بدون هدف مشخص

تردیدها و عدم اطمینان نظر او درباره اهداف این جنگ حتی از خود جنگ نیز نگران‌کننده‌تر است. ابتدا بحث تغییر رژیم مطرح شد؛ سپس ادعای وجود تهدید علیه ایالات متحده از طرف ایران ؛ و بعد مبارزه با اشاعه قدرت هسته‌ای، موشکی و تروریستی ایران. به بیان دیگر، همه چیز و هیچ چیز در عین حال! این وضعیت از بداهه‌پردازی می تواند خطرناک باشد، آن هم در شرایطی که موضوع، امنیت مستقیم و غیر مستقیم بخش بزرگی از سیاره ی زمین است. تاریخ به ما خواهد گفت که چگونه رئیس جمهور فعلی آمریکا به واسطه ی متحدان اسرائیلی خود وارد جنگی شد که تقریبا تمامی رییس جمهور های پیشین از آن اجتناب کرده بودند.

دونالد ترامپ و ایستادن بر لبه ی پرتگاه قدرت

در عرصه ی داخلی[جامعه آمریکا] این مداخله ی نظامی علیه ایران موجب بروز یک فاجعه شد! تنها بیست درصد از مردم از دخالت آمریکا در این جنگ حمایت کردند .

برخلاف شعارانتخاباتی " عظمت را به آمریکا بر می گردانیم" دونالد ترامپ، تصمیمات و سیاست های کاملا انزواطلبانه ی او باعث ایجاد دوگانگی و سردرگمی در بین هواداران وی شده است و حمایت بی چون و چرای او از اسرائیل نیز موجب بروز نارضایتی در بین محافظه کاران سنتی و افزایش بی سابقه ی یهودستیزی در ایالات متحده گردیده است. در عرصه بین‌المللی، قدرت آمریکا عظیم و چشمگیر به نظر می‌رسد، اما این قدرت گرفتار نوعی ولع وسواس گونه برای نظامی گری[با عنوان اقدام] علیه "ملا ها" شده است، ولعی مشابه آنچه پوتین[با عنوان] علیه نازی ها در اوکراین گرفتار آن است. به عبارت دیگر، این قدرت قادر نیست بدون خسارات جانبی به پیروزی سریع دست یابد، اما در عین حال مثالی آموزنده برای تمامی قدرت‌های تجدیدنظرطلب[۴] دیگر در جهان به شمار می‌رود.

[**ناهمخوانی اهداف راهبردی آمریکا واسرائیل با اروپا**]

آنچه برای اسرائیل مفید است، لزوماً برای آمریکا و مهم تر از آن برای اروپا مفید نیست. تردیدی وجود ندارد که ایران تحت حاکمیت روحانیون، نابودی اسرائیل را به یکی از اهداف راهبردی خود تبدیل کرده است ولی در عین حال باید یادآور شد که تمایل ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، به زمان قبل از روی کار آمدن روحانیون و به

[۴]: Revisionist

دوران شاه بر می گردد؛ کسی که با وجود این مسئله، روابطی بیش از حد دوستانه با آمریکایی‌ها داشت. اما حق اسرائیل برای دفاع از خود، به معنای حق تخریب و هجوم کورکورانه نیست. این حق در نقطه‌ای پایان می‌یابد که اقدامات انتقام جویانه[۴۱] شروع می شود ، منجمله اقدام علیه غیرنظامیان در غزه، شهرک‌سازی توام با خشونت در کرانه باختری، تخریب حومه جنوبی بیروت و درنهایت حمله غیرقانونی به ایران.

دفاع از موجودیت اسرائیل قطعاً برای اروپا ضروری است. اما یادآوری وظایف آن به عنوان یک دولت دموکراتیک[۴۲] نیز به همان اندازه حیاتی است.

این چرخه خشونت اجتناب‌ناپذیر نیست

. روشن است که دولت‌های اروپایی باید از شهروندان خود در منطقه محافظت و حمایت کنند؛ همان‌گونه که مسئولیت دفاع از پایگاه‌های نظامی و متحدان محلی خود را نیز بر عهده دارند. اما **پیوستن به عملیات تهاجمی علیه ایران در کنار ائتلاف آمریکا و اسرائیل، نه امری بدیهی است و نه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر**؛ دست‌کم تا زمانی که ایران مستقیماً به هیچ کشور اروپایی حمله نکرده باشد. ائتلاف با ایالات متحده به هیچ وجه به معنای همراهی با همه اقدامات خارجی آن کشور نیست و معاهده ناتو نیز صرفاً به منطقه آتلانتیک شمالی محدود می‌شود.

در آخر یک پرسش اساسی همچنان باقی می‌ماند؛ پرسشی که بسیار فراتر از محدوده این یادداشت است: **چرا اصول، باورها، قواعد و ارزش‌های ما به عنوان کشور های دموکراتیک اروپایی، هنگامی که پای ایالات متحده و اسرائیل به میان می‌آید، به طور کامل دچار آشفتگی، اختلال، ابهام، تحریف، وارونگی و تزلزل می‌شوند؟**[۴۳]

---

[۴۱] Reprisals

[۴۲] . دولت های غربی دهه هاست پس از اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیست ها و ایفای نقش اروپا و آمریکا در این ظلم ، برای تثبیت اشغالگری و هویت نامشروع رژیم اسرائیل آنرا دولت دموکراتیک و از قبیله جوامع متمدن یعنی همقطار خودشان می خوانند و سایر جوامع غرب آسیا را غیر دموکراتیک و با تعابیر منفی دیگر توصیف می کنند. این در حالی است که رژیم اشغالگر در تمامی دوران حیات خود یکسره با کشتار و ترور و جنایت حرکت کرده است و این سرکوب و جنایت به بدترین شکل حتی علیه اعراب باقی مانده در سرزمین های اشغالی سال ۱۹۴۸ نیز اجرا شده است. نویسنده نیز همین گفتمان ترویج شده از سوی دولت های غربی را تکرار کرده است.(توضیح افزوده بر متن)

[۴۳] . ظاهرا با همه همراهی های نویسنده با برخی گفتمان های جاری در اروپا ، آنقدر تجاوز به ایران آشکار و غیر قانونی است و آنقدر رفتار و موضع دولت های اروپایی در این زمینه غیر منطبق با حقوق بین الملل بوده که وجدان نویسنده وی را رها نکرده و از این وضع آشفته ابراز گلایه کرده و اذعان نموده که وقتی جنایت ها از سوی آمریکا و اسرائیل واقع میشود ، دولت های اروپایی عاجز از نمایش پایبندی به حقوق بین الملل و ارزش‌های انسانی هستند.(توضیح افزوده بر متن)

متن نوشتار چهارم:

سخن آخر؟ اروپا باید از جنگ غیرقانونی آمریکا و اسرائیل علیه ایران دور بماند

نوشته مایکل مایر-رِزنده، حقوقدان ، مدیر اجرایی سازمان غیر دولتی واقع در برلین با عنوان گزارش دهی بین المللی دموکراسی(DRI)، طرف همکاری با سازمان امنیت و همکاری اروپا ، کمیسیون اروپا و رسانه های مختلف بین المللی

(انتشار درسوم مارس ۲۰۲۶ برابر با دوازدهم اسفند ۱۴۰۴)

«قانون از زور قوی‌تر است».[۴۴] این جمله‌ای بود که اورزولا فون در لاین[۴۵] رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، در ماه ژانویه[۲۰۲۶] با اشاره به تهدیدهای ایالات متحده علیه گرینلند گفت. در ۲۴ فوریه[۲۰۲۶]، اتحادیه اروپا بار دیگر به درستی بر غیرقانونی بودن حمله روسیه به اوکراین و آرزوی آن برای صلح «بر اساس اصول منشور سازمان ملل و حقوق بین‌الملل» تأکید کرد. چهار روز بعد، **ایالات متحده و اسرائیل به ایران حمله کردند و اتحادیه اروپا حقوق بین‌الملل را فراموش کرد.** این اتحادیه فقط در رابطه با نحوه انجام جنگ به آن اشاره کرد، نه خود حمله[و غیر قانونی بودن آن]. **در مورد اینکه جنگ علیه ایران نقض حقوق بین‌الملل است، اختلاف نظر کمی وجود دارد.** رژیم ایران ترسناک و نقض‌کننده سریالی حقوق بین‌الملل است[۴۶] اما یک نقض، نقض دیگر را توجیه نمی‌کند.

این ایده به راحتی قابل درک است

اگر هر تخلفی باعث تخلفات بیشتر شود، چیزی از قانون باقی نمی‌ماند. اگر فقط وقتی در مورد [اهمیت و لزوم رعایت]حقوق بین‌الملل صحبت کنیم که بر[منافع] اروپا تأثیر می‌گذارد، این حقوق بین‌الملل نیست. این سیاست

[۴۴]. Law is stronger than force

[۴۵]. Ursula von der Leyen

[۴۶]. معلوم نیست این ادبیات آیا تکرار همان گفتمان غالب در غرب است که حتما باید هر نویسنده بهره مند از تعامل با نهادهای جریان حاکم، وقتی در مورد ایران بخواهد صحبت کند لازم است چند تا نسبت منفی را علیه ایران بیان نماید تا بتواند در کنار آن چند نکته دیگر را بازگو کند یا اینکه نویسنده خواسته این فرض را مطرح کند که اگر هر برداشت منفی از نظام سیاسی ایران داشته باشید باز این امر توجیهی برای تجاوز نظامی به ایران نمی شود. (توضیح افزوده بر متن)

واقع‌گرایانه بدی است. به نظر می‌رسد برخی افراد احساس می‌کنند که حمله به ایران با این ترتیب درست است. من اینطور فکر نمی‌کنم. دونالد ترامپ در ژانویه[۲۰۲۶] معترضان[ایرانی] را تشویق[به گسترش ناآرامی ها و تخریب ها] کرد و قول داد که[از سوی وی] "کمک خواهد رسید" اما هیچ کمکی نرسید و ده‌ها هزار نفر کشته شدند.[۴۷]آیا حملات هوایی اکنون به ایرانیان کمک می‌کند؟ مطمئناً این حملات به ایرانیان بی‌گناهی که کشته می‌شوند کمکی نمی‌کنند و این یک سوال بسیار باز است که آیا این حملات ایرانیان را از رژیم سرکوبگرشان[۴۸]آزاد می‌کند و راه را برای آزادی و صلح هموار می‌کند یا خیر. این نتیجه برای حمایت از چنین جنگی، حتی از نظر احساسی، بسیار بعید است. هیچ برنامه و راهبردی برای آن نتیجه وجود ندارد، این چیزی بیش از یکی از نتایج ممکن نیست. به احتمال زیاد [وضعیت] ایرانیان حتی بدتر هم خواهد شد و این حتی نتیجه‌ای نیست که ترامپ به آن اهمیت دهد. او در [تجاوز به] ونزوئلا[نیز] اهمیت نداد. بنابراین، به نظر می‌رسد که دلیل مخالفت با این جنگ روشن است. این موضوع باید حتی واضح‌تر هم باشد، زیرا ایالات متحده مانند یک قدرت متخاصم با اتحادیه اروپا و بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا رفتار کرد (آیا کسی «بحران گرینلند» را به خاطر دارد که هر لحظه ممکن است دوباره فوران کند؟).

---

[۴۷] . نویسنده بی آنکه به نقش آفرینی گسترده آمریکا و اسرائیل و برخی از دیگران متحدان آنها در حوادث ایران که خود آنها با وقاحت بیان داشته اند، اشاره کند، همان آمارهای بی مبنایی که طراحان آمریکایی و اسرائیلی شورش ژانویه ۲۰۲۶ در ایران پس از ناکامی طراحی های خود نشر دادند و هیچ سندی نیز برای اثبات آن نداشته اند را تکرار کرده است. ناظران منصف ضمن توجه به عوامل داخلی بروز ناآرامی های مزبور و سو عملکردهای مختلف، نقش آفرینی های برجسته خارجی را مد نظر قرار داده اند هم چنین توجه داده اند که دولت و سازمان پزشکی قانونی ایران آمارهای دقیق کشته شدگان حوادث را با کد ملی هر فرد منتشر کرد و بنیاد شهید نیز قریب به پنج ششم آنها (حدود ۲۵۰۰ نفر) را در زمره شهدا محسوب و خانواده هایشان را تحت پوشش حمایتی خود قرار داده است. فارغ از این نکته، جالب توجه است که خود نویسنده نیز اذعان دارد که ترامپ این بلوا را با وعده کمک دهی بر پا کرد وبعد هیچ اقدام مفیدی نداشت بلکه حمله نظامی کرد و شهروندان زیادی در ایران را هدف قرار داد. (توضیح افزوده بر متن)

[۴۸] . دولت های غربی به ویژه آمریکا در مصادیق متعددی در گذشته وقتی خواسته اند به سرزمینی تجاوز کنند و منابع آن را غارت نمایند یا فرد سرسپرده خود را بر کرسی قدرت بنشانند، همواره سعی کرده اند که ابتدا انواع برچسب های منفی را علیه نظام سیاسی مورد هدف، بکار گیرند تا بعد که مرتکب انواع مداخلات و فشارها علیه حاکمیت ملی کشور مورد هدف می‌شوند نوعی توجیه برای افکار عمومی وجود داشته باشد. در آخرین نمونه، طی چندین سال، انواع اتهامات را علیه دولت ونزوئلا بکار گرفتند بعد که دیدند با انواع فشارهای غیر نظامی و مداخلات متنوع،اختیار منابع نفتی آن کشور را نمی‌شود بدست گرفت خیلی عریان به آن سرزمین حمله نظامی کرده و رییس جمهور آن را دزدیدند و بعد نیز با وقاحت اعلام داشتند که الان نفت ونزوئلا در دست ماست و دیگر نیازی به تغییر در ساختار حکومت نداریم و همان مقامات موجود که در اختیار ما هستند، کفایت می کند. البته این رویه نخ نمای دولت های زورگوی جهانی به معنای آنکه دولت های مورد هدف آنها عیب و ایراد ندارند یا از نظر رعایت حقوق انسانی مشکلی ندارند، نیست بلکه هر گونه واکش به نظام سیاسی ملی باید توسط مردم همان کشور و طی فرایندهای مسالمت آمیز داخلی صورت گیرد نه اینکه بهانه ای برای جنایتکاران شناخته شده جهانی باشد تا قانون جنگل را با زور اجرایی کنند.(توضیح افزوده بر متن)

به گفته اندیشکده چتم هاوس،[۴۹] ما هیچ علاقه‌ای به حمایت از دولت ترامپِ دمدمی مزاج که «گام بزرگ دیگری در برهم زدن نظم جهانی برداشته است» نداریم. و با این حال، در سراسر اروپا بسیاری از دولت‌ها و صاحب‌نظران اظهارات عجیبی داشته‌اند. [در موضعگیری] نخست، واکنش‌ها [عمدتا] کهنه هستند. تحلیلگران از «بحران فراآتلانتیکی» صحبت می‌کنند زیرا اروپایی‌ها بخشی از این حمله نیستند، گویی از زمان شروع دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، ما در آن بحران نبوده‌ایم .

وقتی «تماشاچی بودن» منطقی است

[فارغ از وجه یاد شده، برخی تحلیل گران] نگرانند که اروپا به جای شکل دادن به تاریخ، صرفاً «تماشاچی» باشد یا «کنار حصار نشسته باشد». در سال ۲۰۰۳، یوشکا فیشر، وزیر امور خارجه آلمان، به دونالد رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده، گفت که از شواهد سلاح‌های کشتار جمعی در عراق متقاعد نشده است. آلمان و فرانسه به حمله ایالات متحده نپیوستند. رامسفلد سر و صدای زیادی در مورد «اروپای پیر» خسته‌ای که از برنامه‌های او حمایت نمی‌کرد، به پا کرد، شبیه به ناسزاگویی‌های هگزت[وزیر جنگ آمریکا] علیه دولت‌های «مشکل‌دار»[۵] امروزی.

اروپای پیر [همانگونه که در سال ۲۰۰۳] تصمیم درستی گرفته بود[اکنون نیز که خود را از همراهی در تجاوز به ایران کنار کشیده کار درستی کرده است.] بی‌تفاوت نشستن یا کنار کشیدن، انتخاب‌های منطقی هستند وقتی که نمی‌توانید از جنگ جلوگیری کنید، یا نمی‌خواهید بخشی از آن باشید.

پس از این همه «شوک‌های ترامپ»، بسیاری از کشورهای اروپایی اکنون در مورد تقویت قوای نظامی خود جدی هستند. اما اروپا هنوز آنقدر قوی نیست و [در آینده نیز احتمالا] از اینکه مجموعه‌ای نه چندان منسجم از قدرت‌های کوچک و متوسط باشد، رنج خواهد برد. **در این شرایط، ارزیابی دقیق سیاست واقع‌گرایانه حکم می‌کند که اروپا باید از حقوق بین‌الملل دفاع کند.** این به نفع ماست. حق بدون قدرت ضعیف است، اما قدرت بدون حق نیز قابل دفاع نیست. حتی دولت ترامپ، که عاشق به رخ کشیدن قدرت است، توضیحات طولانی و متفاوتی برای توجیه حمله ارائه داد: سلاح‌های هسته‌ای، نارضایتی‌های قدیمی، تغییر رژیم، تهدید مستقیم برای خاک ایالات متحده. برخی از این توجیهات مستقیماً با [گزارشات نهادهای] اطلاعاتی ایالات متحده و اظهارات قبلی ترامپ در تضاد بودند.

[۴۹]: Chatham House think-tank

[۵]: hand-wringing governments

دو توجیه - هر دو ضعیف

بیایید به طور خلاصه به دو مورد از جالب‌ترین توجیهات، که یکی از آنها محکوم‌کننده‌ترین و دیگری معتبرترین[۵۱] است، نگاهی بیندازیم. روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، گفت: «کاملاً یک تهدید قریب‌الوقوع وجود داشت، و تهدید قریب‌الوقوع این بود که ما می‌دانستیم اگر به ایران حمله شود - و ما معتقدیم که به آنها حمله خواهد شد - آنها بلافاصله به دنبال ما خواهند آمد، و ما قرار نیست آنجا بنشینیم و ضربه‌ای را تحمل کنیم». به عبارت دیگر، تهدید ایران توسط اسرائیل ایجاد شده بود و ایالات متحده نمی‌توانست کاری در مورد آن انجام دهد.[اما از سوی دیگر] یک توجیه[متفاوت هم] وجود داشت که می‌توانست بر اساس آن یک استدلال قانع‌کننده‌تر ساخته شود: افزایش مجدد موشک‌های ایران، که به مرور زمان می‌تواند از نظر عددی بر دفاع کشورهای منطقه و ایالات متحده غلبه کند، تهدیدی حتی بدون کلاهک هسته‌ای. ترامپ به آن اشاره نکرد. احتمالاً به این دلیل که به نظر می‌رسد ضعفی است که وجود دارد و این مستلزم افزایش نظام مند فشار و ایجاد استدلالی بود که می‌توانست با حقوق بین‌الملل مطابقت داشته باشد اما این روش ترامپ نیست.

مخالفت خود را نشان دهید، از اوکراین حمایت کنید

اروپا باید همانطور که فیشر[۵۲] انجام داد، علائمی بروز دهد که موافق[تجاوز به ایران] نیست. باید سیگنالی ارسال کند که جای پای خود را پیدا کرده و خود را از وابستگی به ایالات متحده رها کند. دلایل بیشتری از منظر سیاست واقع گرایانه برای عدم دخالت در [این جنگ] وجود دارد.

---

[۵۱] . آنچه نویسنده به عنوان معتبر ترین توجیه طی چند سطر بعد مطرح کرده ، از حیث حقوقی هیچ اعتباری ندارد. این ادعا که موشک های ایران زیاد شده است یا اثر نظامی کوبنده ای دارد و سایر ادعاهای دیگر که به حوزه امور دفاعی مشروع ملت ایران مربوط می‌شود، هیچگاه مجوزی برای تجاوز نیست. البته شاید نویسنده خواسته بگوید که فارغ از ارزیابی های حقوقی، توجیهی که می توانست تا حدودی توجه برخی مخاطبان در افکار عمومی را به خود جلب کند را ترامپ مطرح نکرده و توجیهی که هیچ مخاطبی را به خود جذب نمی کند را برجسته کرده است. (توضیح افزوده بر متن)

[۵۲] Fischer

مشکل اروپا روسیه است. زرادخانه سلاح‌های دفاعی که اوکراین به شدت به آن نیاز دارد (و در زمستان اخیر به آن نیاز داشت) اکنون برای دفع موشک‌ها و پهپادهای ایرانی در حال تخلیه است.[۵۳]مطمئناً، ایران دشمن اروپا است[۵۴]و از تجاوز روسیه حمایت کرده است. اما حمله به ایران، استفاده بیش از حد از منابعی است که باید برای مجبور کردن روسیه به پایان دادن به جنگ خود علیه اوکراین سرمایه‌گذاری شود. اروپا نباید هیچ یک از تجهیزات به شدت مورد نیاز خود را از حمایت از اوکراین منحرف کند. در نهایت، نگرانی شوم‌تری وجود دارد. یک ترامپ پیروز می‌تواند به راحتی به دلبستگی خود به [تصاحب] گرینلند بازگردد و عملیات نظامی بعدی را برنامه‌ریزی کند. **حمایت از یک متجاوز ، انتخاب خوبی نیست. نتیجه نهایی باید روشن باشد. از این جنگ غیرقانونی دوری کنید.**

[۵۳] . نویسنده بر خلاف ادعای قبلی خود در این نوشتار که بر بیطرف و تماشاچی بودن دولت های اروپایی در قبال تجاوز به ایران تاکید داشت، در اینجا به صراحت اذعان می کند که سلاح های اروپایی برای دفع موشک ها و پهپادهای ایرانی در حال استفاده است. معلوم نکرده که استفاده کننده آمریکا یا اسرائیل هستند یا کشورهایی که میزبان پایگاه‌های آمریکایی در منطقه هستند یا خود اروپایی ها از مراکزی که در منطقه مستقر دارند یا از طریق هواپیماهای خود آنها را بکار می گیرند. این اظهار نظر در واقع نوعی اعتراف به مشارکت اروپایی ها در جنگ علیه ایران است.(توضیح افزوده بر متن)

[۵۴] . نویسنده تخیلات خود را به جای واقعیت نشانده است. اگر اروپا به حقوق ملت ایران احترام گذارد چه وجهی برای دشمنی با آنها وجود دارد. در خصوص جنگ اوکراین و روسیه نیز بارها دولت ایران اعلام کرده که هیچ دخالتی ندارد و بر حل وفصل جنگ مزبور از طرق مسالمت آمیز تاکید دارد اما چون همکاری های دو جانبه ایران و روسیه در موضوعات مختلف جریان دارد ظاهرا طرف های اروپایی بی آنکه دلیلی بر حمایت ایران از جنگ روسیه و اوکراین داشته باشند، از همکاری های این دو کشور دلخور هستند و خواهان قطع این ارتباطات می باشند.(توضیح افزوده بر متن)

متن نوشتار پنجم:

ایران و محدودیت‌های ایمانِ اروپا به «نظم مبتنی بر قواعد»

نوشته خانم ایلانا بت-اِل تبعه انگلیسی بلژیکی ، مقیم بلژیک، دارای مدرک دکترا در رشته تاریخ ، مشاور استراتژیک نهادهای مختلف حکومتی و غیر دولتی در اروپا، دارای سوابق همکاری با ناتو ، سازمان ملل،سردبیر رسانه دیجیتالی یورو اکتیو و مسلط بر زبان های انگلیسی ، فرانسوی و عبری

(انتشار در دوم مارس ۲۰۲۶ برابر با یازدهم اسفند ۱۴۰۴شمسی)

حمله به تهران ممکن است با حقوق بین الملل در تضاد باشد، اما خطر بزرگ‌تر برای اروپا، اشتباه گرفتنِ «موضع‌گیری اخلاقی» با «نفوذ ژئوپلیتیک» است. تل‌آویو، اسرائیل – در حالی که ایران، خاورمیانه و خلیج فارس درگیر موشک و بمب شده‌اند، شبکه‌های اجتماعی و بخش عمده‌ای از رسانه‌ها، به‌ویژه در اروپا و غرب، طبق معمول وارد یک منازعه موازی شده‌اند.

صرف‌نظر از بحث‌های همیشگی و قابل‌پیش‌بینیِ موافقان و مخالفان آمریکا یا اسرائیل، جریان جالبی از کنایه‌های متقابل و حق‌به‌جانبی در حال شکل‌گیری است که به‌ویژه برای اتحادیه اروپا اهمیت دارد: آیا حمله مشترک آمریکا و اسرائیل با حقوق بین الملل مطابقت دارد؟[۵۵]

پاسخ کوتاه «خیر» است. پاسخ بلند این است: اهمیت این موضوع برای آمریکا ممکن است با اسرائیل متفاوت باشد. حقوقدانان ممکن است نگاه متفاوتی به این پرونده داشته باشند، اما به عنوان یک مورخ جنگ، معتقدم ملاحظات زیر می‌تواند مفید باشد.

پاسخ کوتاه به این معنا ساده است که این یک حمله پیش‌دستانه بوده و اثبات اینکه رژیم ایران در حال آماده‌سازی حمله‌ای علیه آمریکا یا اسرائیل بوده که جان آن‌ها را به‌طور قریب‌الوقوع به خطر می‌انداخته، دشوار است. برای بسیاری

---

[۵۵] https://theconversation.com/neither-preemptive-nor-legal-us-israeli-strikes-on-iran-have-blown-up-international-law-277173

شایان ذکر است نوشتار مندرج در لینک فوق که نویسنده اروپایی بدان اشاره کرده، در امور پژوهشی کمیسیون به فارسی برگردان شده است. این نوشتار از جمله اولین نوشته های منتشره در سطح جهانی است که بی مبنا بودن تجاوز به ایران را از منظر حقوق بین الملل مورد تاکید قرار داده است. (توضیح افزوده بر متن)

از مردم منطقه – نه فقط در اسرائیل، بلکه حتی برای اهل سنت و مسیحیان در ایران، لبنان، سوریه و عراق – و با توجه به فشارهای گزارش‌شده‌ای[۵۶] که ظاهراً عربستان سعودی برای حمله به آمریکا وارد کرده است،[۵۷] این موضع‌گیری ممکن است واقع‌بینانه نباشد.

این موضوع ما را به پاسخ بلند می‌رساند. ایران از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی به عنوان نیروی محرک «هلال شیعی» شناخته شد. ایران با گسترش نفوذ در کشورهای یادشده، از سازمان‌هایی مانند حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها، در کنار رژیم ضد انسانی اسد در سوریه و دولتِ تقریباً وابسته عراق[۵۸] بهره برد. در نتیجه، بسیاری در منطقه احساس می‌کنند که نیازمند رهایی از جنگ و بی‌نظمیِ ناشی از این هلال هستند،[۵۹] فارغ از اینکه این رهایی چگونه حاصل شود.

اسرائیل مدت‌هاست که در خط مقدم اقدامات تلافی‌جویانه[۶۰] قرار دارد؛ به‌ویژه در سال گذشته که رهبری و بخش عمده‌ای از قدرت حزب‌الله در لبنان را از بین برد. این اقدام به سقوط رژیم اسد در سوریه، نابودی نیروی هوایی سوریه و اخراج روسیه از کشوری انجامید که مسکو نیز در کنار ایران، آن را بازیچه خود قرار داده بود.

اینکه آیا آن عملیات[۶۱] با حقوق بین‌الملل مطابقت داشت یا خیر، جای تردید است؛ هرچند که باعث شد لبنان و سوریه پس از سال‌ها جنگ و سرکوب، به آرامشی نسبی برسند.[۶۲] همچنین مشخص نیست که حمله اسرائیل به ایران در ژوئن

---

[۵۵] https://www.washingtonpost.com/politics/2026/02/28/trump-iran-decision-saudi-arabia-israel/

[۵۷] . این نکته در خور توجه است که نویسنده اروپایی با استناد به لینک فوق(نشریه ای در آمریکا) اعلام کرده که اسرائیل و عربستان نقش مهمی در قانع سازی دولت آمریکا برای حمله به ایران داشته اند(توضیح افزوده بر متن)

[۵۸] https://mecouncil.org/blog_posts/baghdad-has-tied-itself-to-iran-endangering-iraqs-future/

[۵۹] . این تصویر سازی ها که مبتنی بر شیعه هراسی ترسیم میشود را عمدتاً صهیونیست ها و مراکز غربی همراه با آنها شکل داده اند تا با این شیعه هراسی حکومت های منطقه را به سمت خود جلب کرده ودر قالب کمک به آنها امکان غارت منابع و استقرار پایگاههای نظامی یا انواع مداخله های دیگر فراهم شود . مضحک است که جنگ ها و بی نظمی هایی که ناشی از جنایات صهیونیست ها در منطقه است به شیعیان منطقه نسبت داده شده است (توضیح افزوده بر متن)

[۶۰] Retaliation

[۶۱] Operation

[۶۲] . معلوم نیست نویسنده از چه آرامشی سخن می گوید چرا که بعد از تجاوز اسرائیل، بخشی از سرزمین سوریه تصرف شده، تمامی زیر ساخت های مهم نظامی این کشور بمباران شده، به لبنان بدترین تجاوزات صورت گرفته است، حاکمان سوریه نیز بیش از ده هزار نفر از شهروندان اقلیت های این کشور را به قتل رسانده اند، مدیریت سیاسی سوریه ولبنان نیز در اختیار دولت آمریکا قرار گرفته است و...(توضیح افزوده بر متن)

۲۰۲۵ تا چه حد با طبقه بندی‌های[قواعد] حقوق بین‌الملل همخوانی داشته، اما بدون شک رژیم ایران را تضعیف کرده است.[۶۳] باز هم از نگاه جوامع غیرشیعه در منطقه، این یک نتیجه مهم محسوب می‌شد.

موضع ایالات متحده کمتر شفاف است. ایران ممکن است تهدیدی برای دارایی‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج [فارس] و خاورمیانه تلقی شود – و اگر به توانایی هسته‌ای[۶۴] دست یابد، بدون شک چنین خواهد بود – اما این تنها در معنایی دور از دسترس است. واقع‌بینانه این است که ایران یک مسئله محوری برای ایالات متحده نیست؛ بلکه یک دشمن اصلی است که ریشه‌اش به انقلاب ۱۹۷۹ بازمی‌گردد؛ انقلابی که رژیم آیت‌الله‌ها را به قدرت رساند و آمریکا را تحقیر کرد؛ هم با بیرون راندن رژیم شاه که تحت حمایت آمریکا بود (و در سال ۱۹۵۳ توسط سیا روی کار آمده بود) و هم با گروگان گرفتن کارکنان سفارتش به مدت ۴۴۴ روز.

«انتقام‌جویی»[۶۵] ده‌هاست که یکی از اهداف آمریکا بوده است؛ هدفی که شاید تنها مشروعیت مورد نیاز برای آمریکا، به‌ویژه در دولت ترامپ باشد. آمریکا سابقه نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل را دارد؛ مانند عراق در سال ۲۰۰۳ (هرچند افغانستان را می‌توان پس از حملات ۱۱ سپتامبر، مصداق دفاع از خود دانست) یا همان حملاتش علیه ایران در ژوئن ۲۰۲۵ که تنها دو نمونه از این دست هستند.

در مقابل، اتحادیه اروپا مدت‌هاست که خود را نگهبان حقوق بین‌الملل می‌داند. اما طبق معمول، در حاشیه نشسته، تظاهر به تاثیرگذاری می‌کند و امیدوار است که مشکل خودبه‌خود حل شود. و همان‌طور که همیشه بوده، این نمی‌تواند موضعی واقع‌بینانه باشد: صرف‌نظر از مسائل حقوقی، خاورمیانه درست در همسایگی اروپا قرار دارد و بسیاری از مهاجرانی که اروپا سعی در کاهش تعداد آن‌ها دارد، از مناطق جنگی همین منطقه می‌آیند. اتحادیه اروپا بسیار بیشتر از آمریکا در این نبرد ذی‌نفع است؛ بنابراین باید از انفعال خارج شده و موضع مشخصی اتخاذ کند[۶۶].

---

[۶۳] . باز نویسنده مفروضات نادرست متجاوزان را تکرار کرده است. همین مفروضات موجب تجاوز مجدد شد و حال آنکه ایران در مقام دفاع نشان داد که نه تنها ضعیف نشده بلکه قوی تر از گذشته ضربات موثر به متجاوزان وارد ساخته است(توضیح افزوده بر متن)

[۶۴] https://www.euractiv.com/news/us-wades-into-israel-iran-war-bombs-iranian-nuclear-sites/

[۶۵] Retribution

[۶۶] . از اینجا تا آخر نوشتار در واقع حرف اصلی این نویسنده مسلط بر زبان عبری و آشنا با دغدغه های اسرائیل بیان شده است. وی سعی دارد این پیام را منتقل سازد که لازم نیست اروپایی ها پایبند به حقوق بین الملل باشند بلکه با مفروض نگاه داشتن برخی گزاره های سیاسی و امنیتی و اهداف ژئوپلتیکی، براحتی می توان و باید حقوق بین الملل را کنار گذاشت و رویکردی بر خلاف آن را برگزید و وجدان راحت هم داشت چرا که واقعیات این را اقتضا می کند !! اگر این نگاه در میان نخبگان اروپایی طرفدارانی داشته باشد حکایت از وضعیت نامناسب اروپا دارد که تکلیفشان با خودشان روشن نیست که آیا می خواهند ژست ملل متمدن مبتنی بر قانون و حقوق را ارائه کنند یا هر گاه لازم شد بهتر است همان روشهای دوره چند قرن

حقوق بین‌الملل – به ویژه در پاسخ به دو جنگ جهانی و سپس جنگ سرد – با هدف جلوگیری از تهاجم یا حمله کشورها به یکدیگر بدون دلیلِ روشن تکامل یافت. در یک دنیای آرمانی، این فوق‌العاده خواهد بود. اما سیر تحول این حقوق از واقعیت فاصله گرفته است. بررسیِ صرفِ مسائل حقوقی در حالی که رنج مردم نادیده گرفته می‌شود، این سیستم را نه کارآمد کرده و نه محبوب.

بسیاری در ایران از این که متخصصان غربی در زمانی که رژیم در ژانویه[۲۰۲۶] جان معترضان را مورد هدف قرار می داد،[۶۷]واکنش بسیار اندکی[۶۸]نشان دادند، اما اکنون در محکوم کردن اقدام نظامی پیش‌دستی می کنند، خشمگین بودند. این موضوع درباره مردم سوریه نیز صدق می کند؛ کسانی که متحیر بودند چرا وقتی توسط رژیم خود قتل‌عام می‌شدند، به‌ندرت صحبتی از حقوق بین‌الملل به میان می‌آمد. یا مردم عراق که نه تنها توسط رژیم بعثی صدام حسین کشته می‌شدند، بلکه در دوران اشغالِ تحت رهبری آمریکا نیز متحمل آسیب‌های مشابهی شدند.

این فهرست طولانی است، اما به یک نتیجه‌گیری شفاف منتهی می‌شود: متولیان حقوق بین‌الملل اگر می‌خواهند ارزش این موازین حقوقی را حفظ کنند، باید نگاهی واقع‌بینانه به شرایط داشته باشند.[۶۹]اگر اتحادیه اروپا نمی‌تواند کار دیگری انجام دهد، دست‌کم باید در این مسیر پیشگام شود.

.....

یادآوری کمیسیون:

ارجاعات مقاله مندرج در لینک های ذکر شده در زیرنویس هر صفحه، از سوی خود نویسنده انجام شده است که عینا حفظ شد. معادل های انگلیسی برخی کلمات و توضیحاتی مشخص در زیرنویس مقاله در امور پژوهشی کمیسیون افزوده شده است.

.....

استعمار عریان خود در مورد دیگر ملتها را پیشه کنند. البته با این تفاوت که امروزه باید در مدار آمریکا یا اسرائیل حرکت کنند تا مورد غضب آنها قرار نگیرند.(توضیح افزوده بر متن)

[۶۷]https://www.euractiv.com/news/iran-protest-deaths-push-europe-to-consider-terrorist-label-for-key-armed-branch/

[۶۸] . معلوم نیست نویسنده چه سطحی از فعالیت و تلاش توسط اروپایی ها را در قبال وقایع ایران توقع داشته است چرا که دولت های غربی در آن مقطع همانند موارد مشابه گذشته، همه سرمایه ها وظرفیت های خود را به صحنه آوردند و همراه با دولت آمریکا و رژیم اشغالگر قسرزمین های فلسطین از هیچ تلاشی برای دمیدن در آتش و بهره گیری از آن بر ضد امنیت و آرامش ایران دریغ نورزیده و کوتاهی نکردند.(توضیح افزوده بر متن)

[۶۹]https://www.euractiv.com/news/merz-accepts-a-harder-world-on-iran/?utm_source=euractiv&utm_medium=newsletter&utm_content=Zone+name&utm_term=0-0&utm_campaign=EN_BREAKING_ALERT